



Evaluating the Validity of Unreasonable Dowries and the Challenge of Inheriting the Right to its Claim

Mohammad Reza Hamidi¹

Zohre Hajian Forushani²

DOI:

10.30497/FLJ.2024.244680.1923



Abstract

Dowry is considered one of the social traditions rooted in religious principles in Iranian society. The diverse functions of dowry have led this tradition to persist over the years. In recent decades, the prevalence of exorbitant and unreasonable dowries and its social harmful consequences have prompted a reexamination of the legal and jurisprudential nature of such dowries. One of the undesirable consequences is the inheritance of the right to claim them, leading to the prolonged existence of the cases related to it for many years. In this article, the mentioned problem has been examined with a descriptive- analytic method. It appears that solutions based on invalidating unreasonable dowries or relying on evidence indicating the non-inheritance of such rights are not adequate. Hence, as an alternative way, proposing agreements contract like dowry including its positive function but devoid of undesirable consequences is suggested. Such contracts will not addressed to this subject and solve the interpretation of the parties' intentions, clarify the conditions of mutual consent, and other complex issues around the topic of unreasonable dowries.

Keywords: demand for dowry, unreasonable dowry, validity of marriage contract, agreement

1. (Corresponding author) Assistant professor, Department of Jurisprudence and Foundation of Islamic Law, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. m.hamidi@scu.ac.ir

2. Assistant professor, Department of Jurisprudence and Foundation of Islamic Law, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. z.hajian@scu.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی صحت مهریه نامتعارف و مسئله به‌ارث‌رسیدن حق مطالبه آن

محمد رضا حمیدی*^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

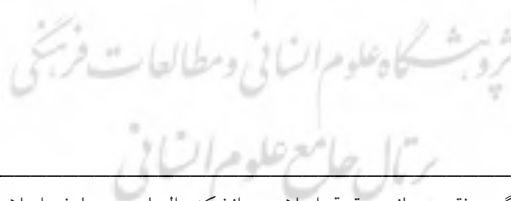
زهرا حاجیان فروشانی^۲

DOI: 10.30497/FLJ.2024.244680.1923

چکیده

مهریه یکی از سنت‌های اجتماعی دارای ریشه شرعی، در جامعه ایران به شمار می‌آید. کارکردهای فراوان مهریه موجب شده است این سنت همچنان به بقای خود ادامه دهد. در دهه‌های اخیر، رواج مهریه‌هایی با مبلغ هنگفت و نامتعارف و پیامدهای آسیب‌رسان اجتماعی آن، موجب بازنگری فقهی و حقوقی ماهیت چنین مهریه‌هایی شده است. از جمله این پیامدهای نامطلوب، به‌ارث‌رسیدن حق مطالبه آن است که موجب بازماندن پرونده‌های آن تا سال‌های متمادی است. در این نوشتار مسئله یادشده با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. به نظر می‌رسد راه‌حل‌های مبتنی بر باطل دانستن مهریه نامتعارف یا ادله مبتنی بر به‌ارث‌رسیدن آن، از قوت کافی برخوردار نیستند؛ از این رو می‌توان به‌عنوان یک راه جایگزین، انعقاد تفاهم‌هایی را شبیه به مهریه و با کارکردهای مثبت آن پیشنهاد داد که عاری از پیامدهای نامطلوب آن باشد. چنین قراردادهایی، پیچیدگی‌های حقوقی تفسیر قصد طرفین در مهریه‌های نامتعارف را برطرف خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: صحت عقد، قرارداد، مطالبه مهریه، مهریه نامتعارف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات علوم انسانی

۱. (نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
m.hamidi@scu.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
z.hajian@scu.ac.ir

مقدمه

مهریه یکی از سنت‌های قدیمی در جوامع پیش از اسلام بوده، که در ایران باستان، هند و جزیره العرب رواج داشته است (اکبری و افسر، ۱۳۹۱، ص ۳-۵)؛ از این رو اصل آن از جمله احکام امضایی به شمار می‌آید که اسلام با اصلاحاتی آن را تأیید کرده است. از دیدگاه فقهای امامیه، مهریه نوعی هدیه به نشانه محبت راستین است و به‌عنوان دین بر عهده زوج قرار می‌گیرد (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۵۹). به‌طور کلی، بنابر سخن مشهور فقها، میزان مهریه از نظر کم‌وزیادی محدودیت ندارد و می‌تواند شامل کم‌بهاترین یا گران‌بهاترین اموال باشد. مقدار آن نیز در حالت عادی، بستگی به توافق زن و شوهر دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۱۶۶). از اطلاق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی به دست می‌آید که این دیدگاه را قانونگذار نیز پذیرفته است. با تصویب ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده، بر ضمانت اجرای کیفری برای پرداخت مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه تأکید شد که به‌نحوی، حمایت از حق زنان و سیاست حبس‌زدایی را توأمان تأمین می‌کند (شفیع‌زاده، پورعبدالله و محقق داماد، ۱۴۰۲ ش، ص ۶۰). از دیدگاه فقهی و به‌تصریح ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زوجه می‌تواند پیش از گرفتن مهریه از ادای وظایف زناشویی خودداری کند (خوئی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۸۱).

باقی ماندن سنت مهریه تا زمان حاضر تنها به‌دلیل وجه شرعی آن نیست؛ بلکه بقای این سنت را می‌توان ناشی از کارکردهای اجتماعی آن نیز دانست که لزوماً نمی‌توان آن‌ها را مورد تأیید شریعت دانست (بهمن‌پور و جعفرپور، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱)؛ از جمله کارکردهای آن عبارت‌اند از: پشتوانه مالی بودن مهریه برای زوجه پس از طلاق یا مرگ همسر، اهرم اجرایی جهت واداشتن زوج به تقبل تکالیف، فخر فروشی، بازداشتن مرد از طلاق دادن همسر یا ازدواج مجدد او (قلی‌زاده و غفاریان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵؛ عزیزی و عباسی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸-۱۳۹). مسائل یادشده تغییراتی را در موضوع مهریه ایجاد کرد. مهریه‌های امروزی معمولاً به صورت دین (عندالمطالبه یا عندالاستطاعه) هستند و مبالغ آن‌ها غالباً بیش از توان مالی زوج در نظر گرفته می‌شود. دعاوی مطالبه مهریه و مشکلات ناشی از آن موجب شده است که قانونگذار در پی راه‌حلی‌هایی جهت

کاستن از آسیب‌های آن برآید.

یکی از مسائل مهم در زمینه مهریه در زمانه حاضر، مسئله مهریه‌های نامتعارف است. واژه «نامتعارف» می‌تواند معانی و مصادیق متعددی داشته باشد؛ اما مهریه نامتعارف در این نوشتار اشاره به آن دسته از مهریه‌هایی دارد که به دلیل بهای فراوان، عادتاً پرداخت آن‌ها از عهده زوج بر نمی‌آید؛ مانند آنکه فردی با حقوق متوسط کارمندی و بی‌پشتوانه مالی، تعهد به پرداخت چندصد سکه بهار آزادی کند، درحالی‌که طرف مقابل نیز از ناتوانی وی در پرداخت مهریه آگاه باشد. بدیهی است که نمی‌توان برای میزان چنین مهریه‌هایی حد خاصی بیان کرد؛ اما سنجه آن را می‌توان ناممکن بودن پرداخت مهریه (با توجه به استطاعت زوج) و علم طرفین به این قضیه دانست.

یکی از معضله‌های مهم که درخصوص مهریه‌های نامتعارف به وجود می‌آید، به‌ارث‌رسیدن طلب ناشی از آن است؛ توضیح آنکه مهریه در نگاه فقهی - حقوقی از انواع بدهی‌ها است و همچون دیگر بدهی‌ها با مرگ طلبکار، حق وصول آن به وارثان وی منتقل می‌شود (گلیپایگانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۸۲). این مسئله درخصوص مهریه‌های نامتعارف و سنگین تبعات خاصی را به دنبال دارد. اگر بتوان پذیرفت که در حالت عادی، زوجه مطالبه مهریه نامتعارف را از زوج به دلیل علقه عاطفی و نیز ملاحظات مربوط به زندگی مشترک انجام ندهد، چنین تضمینی درخصوص وراثت وی وجود ندارد. عرف نیز میان بدهی‌های ناشی از معاملات و مهریه، به‌ویژه مهریه مطالبه‌نشده، تفاوت می‌گذارد و مطالبه آن را توسط وراثت زوجه چندان موجه نمی‌یابد؛ همچنان‌که برخی از فقها مطالبه مهریه را در چنین حالتی مکروه دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۷۵). روایاتی نیز در این زمینه وجود دارند که مطالبه مهریه را توسط وراثت زوجه در برخی حالات جایز نمی‌دانند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۳۷۱).

افزون‌براین، مشکل مشابهی نیز در صورت فوت زوج به وجود می‌آید؛ به دلیل آنکه مهریه جزء دارایی‌های منفی زوج است (تعهد و بدهی) و به محض فوت وی به صورت حال در خواهد آمد و زوجه می‌تواند تمام آن را از ترکه مطالبه کند (صافی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۸۹). از آنجاکه

طبق فرض، دارایی زوج کفاف پرداخت مهریه را نمی‌دهد، هیچ‌یک از ورثه عملاً سهمی از ارث نخواهند برد. شریعت اسلام برای حفظ حقوق وراثت قواعد خاصی دارد و مثلاً کسی نمی‌تواند بیش از یک‌سوم اموال خود را وصیت کند. این در حالی است که با رواج مهریه‌های نامتعارف، در صورت فوت زوج اصولاً چیزی برای تقسیم میان ورثه وجود نخواهد داشت و حکمت‌ها و مصالح موجود در احکام ارث عملاً بلاموضوع خواهند شد؛ براین اساس، پس از محقق شدن مهریه نامتعارف دو فرض تصور می‌شود که هر دو مشکلات خاص خود را به همراه خواهند داشت:

فرض نخست: در صورت فوت زوجه، زوج باید در مقابل وراثت وی به بازپرداخت باقیمانده مهریه متعهد شود. به‌صورتی که حتی با فوت متعاقب زوج نیز این مشکل تمام نمی‌شود و وراثت وی همچنان در برابر وراثت زوجه مسئولیت خواهند داشت؛ مثلاً فرزندان زوج، در برابر جدّمادری به نسبت سهمی که از ترکه می‌برد، مسئولیت دارند.

فرض دوم: در صورت فوت زوج نیز زوجه حق مطالبه مهریه را از ماترک زوج خواهد داشت. مشکلی که می‌تواند ده‌ها سال چندین نسل را درگیر مشکلات و پرونده‌های پیچیده مالی کند؛ مثلاً اگر فردی پرداخت مهریه هزار سکه‌ای را تعهد کرده باشد و بتواند ماهانه یک سکه نیز پرداخت کند، ادای کامل دین بیش از هشتاد سال به طول می‌انجامد و فوت زوجه در این اثناء موجب ختم پرونده نمی‌شود، بلکه حق مطالبه باقیمانده برای ورثه وی محفوظ خواهد ماند و با مرگ زوج نیز وراثت وی مسئولیت پرداخت بدهی را از ترکه خواهند داشت؛ به‌طوری‌که پس از مدتی محاسبه این مقادیر دشوار و پرونده‌های آن بسیار زمان‌بر خواهد شد و تمام این مشکلات ناشی از تعهدی نامعقول و نامقدور است. از آنجاکه تعیین مهریه نامتعارف عادتاً به یکی از این دو نتیجه خواهد انجامید، امکان‌سنجی ارائه راه‌حلی برای گریز از این دوراهی ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشتار مسئله یادشده با توجه به روایات و شروط تبانی ناشی از عرف جدید و مستحدث، از نظر فقهی و حقوقی بررسی می‌شود. راه‌حل‌های ابتدایی و متصور برای این معضل را می‌توان باطل و بی‌اثر دانستن مهریه نامتعارف، گنجاندن شروطی در مهریه

برای برطرف کردن این پیامدها و جایگزینی نهادی دیگر با کارکردهای مهریه و بدون پیامدهای نامطلوب دانست. حسب تتبع نگارندگان، درخصوص معضل به‌ارث‌رسیدن مهریه‌های نامتعارف پژوهش ویژه‌ای انجام نشده است؛ درعین‌حال پژوهش‌های متعددی دربارهٔ بطلان این مهریه‌ها انجام شده است که در این نوشتار ادلهٔ آن‌ها نقد و بررسی می‌شود.

۱. بررسی شرایط اساسی صحت معاملات در مهریه‌های نامتعارف

چنان‌که گفته شد «مهریه» از نظر حقوقی، مالی است که زوج در عقد نکاح پرداخت آن را به زوجه تقبل می‌کند. این مال می‌تواند عین معین (مانند یک باغ مشخص) یا عین کلی (مانند ۱۴ سکه طلا) باشد. همچنین مهریه می‌تواند به صورت حال یا مؤجل در نظر گرفته شود. در صورت نخست، زوجه هر زمانی بخواهد می‌تواند آن را مطالبه کند و تا زمان دریافت آن، از ایفای وظایف زناشویی خودداری کند. همچنین مهریه می‌تواند به صورت عندالمطالبه یا عندالاستطاعه باشد که در حالت نخست، بار اثبات عدم‌توانایی پرداخت آن برعهدهٔ زوج خواهد بود.

اصطلاح «مهریه نامتعارف» در این نوشتار، اشاره به مهریه‌ای دارد که پرداخت کامل آن از سوی زوج به صورت یک‌جا یا تقسیط‌شده، برحسب توانایی مالی زوج و عمر عادی انسان، ناممکن باشد. بدیهی است که در مهریه‌هایی که عین معین متعلق به زوج‌اند، چنین مسئله‌ای رخ نمی‌دهد. از آنجاکه مهریه از جانب زوجه نوعی طلب مالی است، جزئی از دارایی او به حساب می‌آید؛ بنابراین مانند دیگر اموال و دارایی‌های دیگر در صورت فوت فرد طبیعتاً به وراثت تعلق خواهد داشت. البته اگر طلب‌های متوفی مؤجل باشند، همچنان مؤجل باقی خواهند ماند و به صرف موت مورث حال نخواهند شد؛ از این رو اگر مهریه نامتعارف را طلب مؤجل در نظر بگیریم، وراثت زوجه تا زمان سررسید اقساط نمی‌تواند آن را از ترکه مطالبه کند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۹۷). همچنین ظاهراً تفاوتی میان این نیست که زوجه در زمان حیات خویش مهریه را مطالبه کرده باشد یا خیر؛ چراکه طلب در هر حال جزئی از دارایی است و عدم مطالبهٔ آن موجب اسقاط آن یا خروجش از دارایی نخواهد شد.

دربارهٔ مشروعیت کلی مهریه، نه تنها تردیدی وجود ندارد؛ بلکه این مسئله به دلیل تصریح

قرآنی (نک: نساء/۴) از ضروریات دینی است. در عین حال مهریه، قرارداد است و باید شرایط کلی صحت قرارداد را داشته باشد. البته به‌عنوان قراردادی خاص نیز شرایطی برای صحت دارد. از نظر فقهی، مالیت داشتن (عین یا منفعت)، قابلیت تملک و مرضی‌الطرفین بودن مهریه ضروری است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۴۵)؛ از این‌رو نمی‌توان اموری که مالیت ندارند (مانند اعضای بدن یا مواد مخدر) را مهریه قرار داد. همچنین نمی‌توان بدون توافق زوج و زوجه مبلغی را برای مهریه تعیین کرد. در مهریه نامتعارف هر دو شرط وجود دارند؛ از این‌رو بحث اصلی آن است که چنین مهریه‌هایی شرایط اساسی صحت قراردادها را نیز دارا هستند یا خیر؟ در سال‌های اخیر برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند با تردید وارد کردن در صحت مهریه‌های هنگفت، راه‌گزینی برای پیشگیری از پیامدهای نامطلوب آن بیابند. مهریه در صورتی که باطل باشد، به ارث نخواهد رسید و آنچه درباره به‌ارث‌رسیدن مهریه از آن سخن به میان می‌آید، درباره مهریه صحیح است. در ادامه ضمن بررسی ارکان اساسی صحت معاملات در مهریه‌های نامتعارف، مهم‌ترین اشکالات صحت آن - یعنی عدم وجود قصد، سفهی بودن و غرری بودن - واکاوی می‌شود.

نخستین مطلب مهم آن است که به‌موجب قاعده تسلیط و اصل آزادی قراردادها که در ماده ۱۰ قانون مدنی نیز تأکید شده است، اصولاً افراد حق دارند در برابر یکدیگر، خود را به پرداخت مال یا انجام کاری متعهد کنند؛ حتی اگر آن تعهد قالب شناخته شده‌ای نداشته باشد. همچنین هرگاه تردید شود که امر خاصی برای صحت معامله شرط است یا خیر، و نیز در صورت لازم بودن، تردید شود که آیا در عقد رعایت شده است یا خیر، اصل بر عدم شرطیت جزء مشکوک و نیز رعایت شرایط اساسی است؛ مگر آنکه خلاف این مسئله ثابت شود. این دو مسئله را می‌توان از مفاد «اصل صحت» و تصریح ماده ۲۲۳ قانون مدنی به دست آورد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶). اطلاق ماده ۱۰ این قانون نیز چنین دلالتی دارد. شرایط اساسی صحت معاملات طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی عبارت است از: قصد و رضا، اهلیت طرفین، تعیین موضوع معامله و مشروعیت جهت معامله. همچنین ماده ۳۴۸ قانون مدنی، قابلیت تسلیم از شرایط صحت بیع می‌داند که

می‌توان با توجه به وحدت ملاک، این قید را به تعهدات مشابه تعمیم داد.

۱-۱. تحقق قصد

قصد در لغت، به معنای خواست و آهنگ، و اصطلاحاً به معنای مصمم شدن و اراده محقق کردن عمل حقوقی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص ۵۶۸)؛ به گونه‌ای که فرد بداند دقیقاً چه قرارداد یا تعهدی را منعقد می‌کند. در روشن‌ترین مصادیق، فرد دیوانه یا مست یا کودک غیرممیز فاقد قصد دانسته شده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۵۷). از نظر قانونی هرگاه ثابت شود فردی در معامله‌ای قصد جدی نداشته است یا طرفین قصد جدی نداشته‌اند، چنین معامله‌ای باطل خواهد بود؛ مانند آنکه فردی برای فرار از دین به صورت صوری اموال خود را به دیگری بفروشد. در خصوص مهریه‌های نامتعارف فرض بر آن است که طرفین عاقل و بالغ بوده‌اند و از این نظر اشکالی در آن نیست. اشکالی که برخی از فقها و پژوهشگران بدان توجه کرده‌اند، آن است که با توجه به آنکه زوج قادر به پرداخت چنین مبلغی نیست و توجه نیز از عدم توانایی زوج آگاه است، قاعدتاً در این قرارداد قصد جدی از سوی هیچ‌یک از طرفین وجود نداشته است؛ به بیان دیگر، عملاً تعهد به اجرای مفاد غیرمقدور نمی‌تواند مورد قصد جدی قرار بگیرد (تلخابی و محمدپور، ۱۳۹۸، ص ۴۳). برخی نیز قرارداد را از حیث نامقدور بودن باطل می‌دانند؛ فارغ از آنکه قصد جدی بدان تعلق گرفته باشد یا نه.

صورت‌بندی استدلال یادشده را می‌توان چنین دانست:

الف - فرض آن است که زوج توان پرداخت مهریه را ندارد و عادتاً نخواهد داشت؛ در عین حال تعهد به پرداخت آن می‌کند (صغری).

ب - تعهد به انجام عملی که در توان فرد نیست، نمی‌تواند همراه با قصد واقعی باشد (کبری).

تعهد به پرداخت مهریه هنگامت، قصد واقعی ندارد (نتیجه).

در نقد این سخن می‌توان گفت اثر اصلی مهریه بدهکارشدن زوج به زوجه است که چنین چیزی را نمی‌توان نامقدور خواند. این تعهد آثار خاصی نیز دارد؛ مانند آنکه زوجه می‌تواند با

مطالبه مهریه، مقداری از آن را که در توان زوج است، دریافت، و باقیمانده را تقسیط کند. با به‌اجرا گذاشتن مهریه، عملاً زوج مفلس خواهد شد و تصرف وی در دارایی‌ها و حتی انعقاد قرارداد و هرگونه تصرف مالی وی منوط به اذن زوجه خواهد بود. این وضعیت، شرایطی را برای زوجه فراهم می‌کند که بتواند مورد مصالحه نیز قرار بگیرد؛ مانند آنکه تمام یا بخشی از مهریه در برابر حق وکالت در طلاق دادن خود بخشیده شود؛ بنابراین چنین نیست که نامقدور بودن پرداخت، موجب شود که قصد واقعی به بدهکار شدن تحقق نیابد؛ بلکه زوج با قصد جدی، خود را به میزان نامتعارفی به زوجه بدهکار می‌کند که پرداخت یکباره آن ناممکن است و تقسیط یا مصالحه آن ممکن است. افزون بر اینکه حکم قانونگذار به تقسیط بدهی‌های خارج از توان متعهد و آگاهی بسیاری از زوجین از این قضیه و همچنین اصل آگاهی افراد از قوانین، موجب می‌شود قصد زوجین به صورت مشروط تعبیر شود (اگر مقدور بود دریافت شود وگرنه تقسیط صورت گیرد). می‌توان گفت علم زوجه به عدم استطاعت زوج موجب می‌شود که چنین قراردادی به صورت عندالاستطاعه تفسیر شود و نتوان زوج را جهت تعهد و عدم توانایی در پرداخت یک‌باره، به فریبکاری متهم کرد.

بر اساس مطالب گفته‌شده، قصد زوج را می‌توان چنین تحلیل کرد که وی عملاً با تقبل اصل بدهی می‌پذیرد که در صورت درخواست زوجه، به میزان توان مالی خود بخشی از مهریه را به صورت تقسیطی پرداخت کند؛ یعنی دقیقاً همان مسئولیتی که فرد شرعاً و قانوناً و عرفاً در برابر بدهی‌های خارج از توان خود برعهده دارد. به بیان دیگر، با توجه به عدم توانایی مالی زوج و آگاهی زوجه از این مسئله، نهایتاً می‌توان گفت قصد زوج آن نیست که میزان بدهی را به صورت یکجا به زوجه بپردازد؛ همان‌طور که زوجه نیز به سبب آگاهی از عدم تمکن زوج، چنین تصویری را نمی‌تواند داشته باشد. زوج قصد دارد به اندازه توانایی خود، این بدهی را به صورت تقسیطی بپردازد. شاهد آنکه اگر بر فرض زوج به‌دلیلی به صورت پیش‌بینی نشده دارایی هنگفتی به دست آورد، عرفاً و قانوناً موظف به پرداخت بدهی خواهد بود؛ از این رو به نظر می‌رسد ایراد عدم وجود قصد جدی، بر مهریه‌های نامتعارف وارد نیست. از فتوای برخی مراجع نیز چنین برمی‌آید

که باید قید عندالمطالبه را نیز در چنین مواردی حمل بر عندالاستطاعه کرد و مطالبه چنین مهریه‌هایی فقط در فرض استطاعت مرد جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۲۴۴). براساس مطالب بالا، ایراد «سفهی بودن» مهریه نامتعارف نیز که به گونه‌ای مرتبط با قصد است، پاسخ داده می‌شود. سفهی بودن معامله به معنای نابخردانه بودن آن است؛ به صورتی که عرف عقلایی جامعه، چنین معامله‌ای را نشانه سفاهت بداند. در واقع چنین معاملاتی شأن صدور از جانب فرد سفیه را دارند، نه از فرد عاقل (حکمت‌نیا و زمانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰)؛ مانند آنکه فردی کلاهی را به چند برابر قیمت واقعی آن بخرد. استدلال بر بطلان مهریه هنگفت به دلیل سفهی بودن چنین است:

الف - مهریه‌های هنگفت از انواع معاملات سفهی هستند (صغری).

ب - معامله سفهی باطل است (کبری).

مهریه هنگفت باطل است (نتیجه).

برخی از پژوهشگران و فقهای معاصر دلالت استدلال یادشده را بر بطلان مهریه‌های هنگفت، تام دانسته‌اند (تلخایی و محمدپور، ۱۳۹۸، ص ۴۳)؛ فارغ از مباحث کبری درباره این استدلال، به نظر می‌رسد سفهی دانستن معامله یا تعهد و قرارداد فرع بر کشف قصد واقعی طرفین آن است؛ اگر پذیرفته شود که قصد در مهریه‌های هنگفت عرفاً آن است که زوج به میزان توانایی و به صورت اقساطی موظف به پرداخت مهریه است، اصل سفهی بودن آن منتفی یا دست کم مشکوک خواهد شد و در چنین مواردی اصل صحت می‌تواند دلالت بر نافذ بودن تعهد داشته باشد؛ به‌ویژه زمانی که صراحت قانونی یا عرف قطعی بر حمل مهریه‌های هنگفت بر استطاعت و تقسیط وجود داشته باشد؛ چراکه با وجود تصریح قانونی یا عرف قطعی یا رویه شناخته شده قضایی درباره یک توافق، می‌توان اصل را بر آگاهی طرفین از آن مسئله گذاشت. همان‌گونه که برخی از محققان تصریح کرده‌اند، سفهی بودن معامله را باید با شرایط خاص حاکم بر آن قرارداد، بررسی کرد؛ مثلاً فروش یک خانه با قیمت کمتر از حد واقعی در فرضی که مشتری فردی بیگانه باشد یا فرزند فروشنده باشد، وضعیت یکسانی ندارد. بسیاری از کسانی که مهریه

نامتعارف را می‌پذیرند، در شرایط عادی حاضر به پذیرش تعهد پرداخت مبالغ بسیار کمتر نیز نیستند. چنین تعهدی را باید در زمینه خود - تعهد به همسر - و با شرایط قانونی خاص خود و همچنین قابلیت مورد مصالحه قرارگرفتن در برابر حقوق و اختیارات زوج بررسی کرد.

۲-۱. معین و معلوم بودن مهریه نامتعارف

شرط دیگری که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی برای صحت کلی قراردادها لازم انگاشته شده، معین بودن عوضین است. همان‌طور که در عقد بیع ضرورتاً می‌بایست ثمن و مبیع به‌طور دقیق و روشن، برای متعاملین معلوم و مشخص باشند، عدم تعیین عوضین یا تعیین آن‌ها به‌صورتی که در معرض افزایش و کاهش باشند، موجب بطلان معامله خواهد بود که معمولاً آن را «عَرَر» می‌نامند. واژه عَرَر به معنای احتمال ضرر است و به حالتی اشاره دارد که یکی از عوضین معامله به‌گونه‌ای مجهول باشد که در آن احتمال کم‌وزیادشدن غیرقابل تسامح وجود داشته باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۷، ص ۴۸۱)؛ مثلاً کالایی فروخته شود و بهای آن، نیمی از خرمی توافقی شود که مقدار کل آن مشخص نیست، یا تعیین بها برعهده شخص ثالث نهاده شود. «زمان» انجام تعهد نیز اگر در معرض کم‌وزیادشدن باشد، می‌تواند عَرَر به حساب آید؛ خواه به این دلیل که زمان بخشی از ثمن را به خود اختصاص می‌دهد؛ خواه به این سبب که زمان در کم‌وزیادشدن ثمن نقش دارد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۲۷). مثلاً اگر کالایی فروخته شود و زمان ادای ثمن آن، بارش نخستین باران تعیین شود، معامله یادشده غرری و باطل خواهد بود. توجه به این نکته ضروری است که عَرَر تنها در عقود مغابنی و معاوضی که برپایه سود و زیان انجام می‌شوند، مبطل است و مثلاً در عقد ضمان که مبنای احسانی و تسامحی دارد، عدم علم دقیق به میزان بدهی، مبطل معامله به شمار نمی‌آید (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۱۵).

بسیاری از فقها در جریان دادن قاعده عَرَر در توافق مربوط به مهریه، سخت‌گیری‌های عقود مغابنی را نداشته‌اند و مثلاً توافق بر اینکه میزان مهریه را زوج یا زوجه یا فرد ثالث تعیین کند، صحیح می‌دانند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۹، ص ۲۲۷؛ صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۶۶؛ حسینی خوانساری، ۱۳۵۵ ق، ج ۴، ص ۴۰۱)؛ اگرچه در مواردی نیز ایراد غرری شدن را بر مهریه وارد دانسته‌اند (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۵). ممکن است گفته شود جریان‌یافتن قاعده عَرَر

تاحدزیادی بستگی به ماهیت مهریه دارد. چنانچه مهریه را نوعی هدیه به حساب آوریم، تسامح در آن پذیرفتنی می‌نماید و اگر آن را عوض بضع بدانیم، شبیه به تعهدات مغابنی خواهد شد (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۵، ص ۳۰۰)؛ اما باید توجه داشت که حتی بر فرض هدیه‌دانستن مهریه، باز می‌توان آن را شبیه به هبه معوض دانست و این‌گونه نیست که بحث از سود و زیان در آن کلاً منتفی باشد. باری صورت استدلالی باطل بودن مهریه هنگفت برمبنای غرری بودن آن، چنین است:

الف - مهریه توافقی مغابنی است و غرر در آن مبطل است.

ب - مهریه هنگفت عرفاً به معنای آن است که زمان پرداخت مهریه مشخص نیست و منوط به تحقق استطاعت مالی زوج خواهد بود.

نتیجه: نامشخص بودن زمان تأدیه مهریه، موجب غرری شدن و بطلان چنین مهریه‌ای خواهد بود.

آنچه می‌تواند استدلال یادشده را تقویت کند، آن است که در مهریه هنگفت نه تنها زمان دقیق ادای دین مشخص نشده است، بلکه اصل تحقق چنین زمانی نیز مورد تردید جدی است؛ از این رو در واقع برمبنای یک شرط تبانی یا مصرح، پرداخت مهریه به امری غیرقطعی و نامشخص منوط شده، و غرر تحقق یافته است. اگر این استدلال پذیرفته شود، نه تنها مهریه‌های هنگفت، بلکه تمام مهریه‌هایی که اصطلاحاً «عندالاستطاعه» نامیده می‌شوند، باطل خواهند بود. در نقد این استدلال می‌توان گفت که فارغ از جریان یافتن یا جریان نیافتن قاعده غرر در خصوص تعیین مهریه، عرفاً و قانوناً مهریه‌های هنگفت به این معنا هستند که زوج مبلغی قطعی به زوجه بدهکار است و همواره به قدر استطاعت مالی خود، موظف به ادای دین مهریه خواهد بود؛ نه آنکه هرگاه استطاعت پرداخت کل را داشت، موظف به آن باشد. به بیان دیگر، برداشت عرف از مهریه‌های نامتعارف آن نیست که اصل بدهی معلق بر استطاعت باشد یا آنکه استطاعت، قید زمانی برای پرداخت بدهی به شمار آید؛ بلکه لزوم پرداخت به یکی از لوازم خود - یعنی توان پرداخت - منوط شده است. به نظر می‌رسد چنین شرطی حتی در عقود کاملاً مغابنی نیز مبطل به شمار نمی‌آید؛ مثلاً فردی قرضی به دیگری بدهد و بداند که وی فعلاً قدرت بازپرداخت را ندارد. در چنین حالتی، اگر

قرض‌دهنده علیه بدهکار اقامه دعوی کند، وی باید در هر زمان، بخشی از مبلغ را که در توان دارد، بپردازد؛ بنابراین تصریح یا عدم تصریح بر چنین مسئله‌ای تفاوتی در اصل حکم ایجاد نخواهد کرد. نهایت آنکه اگر در عقود مغابنی و معوض به چنین شرطی تصریح نشود، طرف دیگر در صورت جهل به ناتوانی طرف مقابل، می‌تواند خواستار وادار کردن وی به انجام تعهد یا برهم‌زدن اصل تعهد شود. درحالی‌که تصریح به شرط مزبور، مانع از اجرای دو مسئله اخیر خواهد شد. براین اساس باطل دانستن مهریه هنگفت با استناد به وجود غرر در آن، پذیرفتنی نیست و در صورت تردید نیز اصل صحت بر صحیح بودن این تعهد دلالت دارد.

نظر فوق مطابق با دیدگاه کسانی است که اصولاً قید «عندالاستطاعه» را در مهریه، زائد و تشریفاتی برمی‌شمرند؛ چراکه اگر مقصود از «عندالاستطاعه» آن باشد که اصل بدهی زوج مشروط به استطاعت باشد، چنین چیزی بازگشت به نامعین شدن و غرری بودن مهریه دارد که سبب بطلان خواهد شد؛ اما اگر مقصود از این قید آن باشد که در صورت مطالبه مهریه توسط زوجه، وظیفه زوج به میزان توانایی وی خواهد بود، چنین چیزی بدون تصریح نیز محقق است (آقایی بجستانی و روحانی مقدم، ۱۳۹۶، ص ۳۲۴؛ میرخلیلی، رحیم‌زاده میبدی، و قاسم‌پور کردکلائی، ۱۳۹۵، ص ۴۶)؛ بدیهی است در صورتی که امکان دو تفسیر از یک قید وجود داشته باشد، اولویت با تفسیری است که مطابق با اصل صحت معامله باشد. البته ممکن است در اینجا اشکال شود که اصل در قراردادها آن است که هیچ قیدی زائد و بی‌فایده نیست و تفسیر یادشده از قید مورد بحث، اصولاً موجب آن می‌شود که زائد تلقی شود. در پاسخ می‌توان گفت ذکر قید عندالاستطاعه، در اصل بدهی و تقسیط آن اثری ندارد؛ اما از نظر شکلی بار اثبات استطاعت را برعهده زوجه خواهد گذاشت و همین مسئله برای زائد نبودن آن کافی است.

۳-۱. قابل تسلیم بودن مهریه

ایراد دیگر بر مسئله صحت مهریه‌های نامتعارف مبتنی بر قاعده «بطلان عقد در صورت تعذر وفا به مضمون آن» است. طبق این قاعده، در صورتی که اجرای تعهد یا عمل به عقد در اثر عاملی که رفع آن در اختیار متعاقدين نباشد، متعذر شود، عقد یادشده باطل خواهد بود؛ مثلاً مبیع معین پیش از تحویل به مشتری، تلف شود یا دسترسی به آن برای طرفین امکان‌پذیر نباشد (محقق

داماد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲). درباره اعتبار کلی قاعده بطلان عقد در اثر تعذر وفا، ظاهراً اختلافی وجود ندارد و بر آن ادعای اجماع نیز شده است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۶۶). اگرچه درباره وجه چنین بطلانی نظرهای مختلفی وجود دارد. مالیت نداشتن مال غیرقابل تسلیم، سفهی بودن قراردادی که عمل به آن متعذر باشد و غرری بودن چنین قراردادی از جمله وجوه ذکر شده برای آن است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲). از دید برخی پژوهشگران، از آنجاکه عملاً پرداخت مهریه نامتعارف برای زوج مقدور نیست و این عدم قدرت بر تسلیم مهر، مصداقی برای قاعده فقهی یادشده به شمار می آید، می توان مهریه نامتعارف را باطل دانست (صفائی و لامع، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴؛ متولی الموتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

به نظر می رسد با پذیرش کلیت وارد بودن ایراد یادشده نیز بنابر عرف فعلی که مهریه های نامتعارف حمل بر عندالاستطاعه بودن و پرداخت تقسیمی بخش مقدور از آن می شود، عنوان «تعذر وفا» محقق نمی شود؛ چنان که در بیان برخی قائلان به بطلان مهریه نامتعارف، این مسئله مختص مهریه های عندالمطالبه دانسته شده است (متولی الموتی، ۱۳۸۵، ص ۲۴)؛ به بیان دیگر، تا مضمون تعهد (با در نظر گرفتن شروط تبانی، برداشت عرف، فروض قانونی) روشن نشود، عنوان «تعذر وفا به تعهد» محقق نخواهد شد و با تفسیر بیان شده، مضمون تعهد در مهریه های هنگفت، متعذر نیست؛ مگر آنکه قصد جدی و واقعی طرفین، پرداخت دفعی تمام مهریه باشد که چنین چیزی با علم طرفین به محال بودن آن سازگاری ندارد و اصل بر این است که افراد رشید اقدام به انعقاد قرارداد محال نمی کنند؛ به بیان دیگر، بنای عقلا بر انعقاد قرارداد محال نیست؛ در حالی که در جامعه امروزی بسیاری از عقلا (به معنای افراد رشید) اقدام به انعقاد مهریه های نامتعارف می کنند که قاعدتاً خالی از وجهی عقلایی نیست.

علاوه بر این، بعید نیست گفته شود درباره وجه «عدم مالیت مال غیرقابل تسلیم» می توان میان اموال و تعهدات قائل به تفکیک بود؛ مثلاً در عقد اجاره، خانه خراب شده یا حیوان فراری یا قایق غرق شده، معدوم یا در حکم معدوم به شمار می آیند و نمی توان بر آنها مصالحه نیز کرد؛ در حالی که تعهد مالی سنگین و خارج از توان متعهد - به ویژه مهریه در عقد نکاح - می تواند در ازای واگذاری برخی حقوق مالی یا غیر مالی (مانند حضانت فرزندان، وکالت در طلاق)

مورد مصالحه قرار گیرد و عرف چنین مصالحه‌ای و به تبع آن اصل تعهد را سفهی یا غیرعقلایی نمی‌یابد؛ چنانکه یکی از انگیزه‌های مهریه‌های هنگفت نیز همین قابلیت مصالحه و جلوگیری از سوءاستفاده زوج از حقوق و اختیارات خود است و برخی محققان از این مسئله برای تصحیح اشکال تسلیم‌ناپذیر بودن مهریه نامتعارف بهره برده‌اند (بارانی، ۱۴۰۱ ش، ص ۳۳۳).

با جمع‌بندی مطالب یادشده می‌توان گفت با توجه به اصل تبعیت عقد از قصد، باید قصد طرفین را با توجه به عرف جاری، شروط مصرح، شروط تبانی و با کمک الفاظ به‌کاررفته در این قرارداد به دست آورد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۹). از آنجاکه زوج علیه خود (نه فرد دیگر) اقدام کرده، و ذمه خود را با علم و اختیار نسبت به زوجه مشغول کرده است، در برابر تعهد خود مسئولیت دارد و نمی‌توان گفت تازمانی که زوج توان پرداخت کل مهریه را ندارد، از هر پرداختی معاف است؛ همچنانکه نمی‌توان اصل تحقق بدهی را منوط به تحصیل استطاعت دانست؛ بلکه استطاعت لازمه عقلی پرداخت است. به موجب اصل صحت، مفاد این تعهد باید به گونه‌ای تفسیر شود که حتی الامکان عوامل مبطل قراردادها در آن وارد نشود (مانند غرر مبطل و سفهی بودن). نکته مهم آنکه حتی اگر ادله دال بر بطلان مهریه نامتعارف پذیرفته شود، از آنجاکه طبق ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی در صورت بطلان مهریه قانون حکم به ثبوت مهرالمثل می‌کند و مهرالمثل نیز با توجه به ماده ۱۹۰ این قانون از طریق مراجعه به عرف تعیین می‌شود، عملاً در جوامعی که تعیین مهریه‌های سنگین عرف است، مشکل به نحو دیگری (با شدت کمتر) باقی خواهد ماند؛ از این رو این راه حل در فرض پذیرش نیز در همه موارد راهگشا نخواهد بود.

۲. ادله عدم بهارث رسیدن مهریه نامتعارف

حال پرسش این است که با پذیرش صحت مهریه‌های نامتعارف، آیا می‌توان راهی برای حل مشکل حق مطالبه مهریه توسط وراثت زوجه پیدا کرد یا خیر. برای این منظور، نخست باید دید آیا دلیل یا راه‌حلی برای عدم ارث‌بری در چنین حالتی وجود دارد؟

۲-۱. استناد به روایات

نخستین دلیلی که درباره عدم ارث‌بری می‌توان به آن اشاره کرد، روایت است. به موجب بخشی از روایتی مفصل، راوی از امام صادق (ع) درباره مهریه زنی می‌پرسد که وفات کرده است و

وراث وی برای مطالبه مهریه به زوج مراجعه می‌کنند. امام (ع) می‌فرماید: اگر این دو با هم زندگی کرده‌اند و زن مهریه خود را مطالبه نکرده است، وراث وی بهره‌ای از مهریه ندارند. روایت دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۲).

دلالت روایت مورد بحث بر عدم ارث‌بری درحالتی که زوجه مطالبه مهریه نکرده، روشن است؛ درعین حال استناد به این روایت با چند مشکل روبه‌رو است: نخست اینکه مضمون آن مورد اعراض فقها است و دست‌کم در میان فقهای شناخته‌شده، کسی چنین فتوایی نداده است؛ دوم آنکه این روایت حاوی احکام دیگری نیز هست که آن احکام نیز مورد اعراض فقها هستند؛ سوم آنکه باید وجهی برای این روایت پیدا کرد تا خلاف اصل بودن آن را جبران کند؛ به‌ویژه آنکه احکام شرعی معاملات و مطالبات مالی غالباً بنابر سیره عقلا است و فقط در موارد اندکی حکمت پنهان یا احکام توقیفی در این باره وجود دارد؛ از این رو اگر نتوان وجهی عقلایی برای احکام استثنائی و مخالف با عموماً شرعی پیدا کرد، ضعف این ادله مضاعف خواهد شد.

می‌گویند روایت یادشده به‌طور کلی حاوی احکامی است که در نگاه نخست مورد اعراض فقها است؛ از جمله آنکه اگر زوجه پس از اقامت نزد زوج درحالی که مهریه خود را مطالبه نکرده است، طلاق داده شود، دیگر حق مطالبه مهریه را ندارد. طبیعی است که در چنین حالتی با فرض وفات زوجه، ورثه وی به طریق اولی حق مطالبه مهریه را نخواهند داشت. در روایت مشابهی نیز گفته شده است که اگر زوجه بخشی از مهریه را دریافت کند و آنگاه نزد زوج اقامت گزیند، حق مطالبه باقیمانده مهریه را نخواهد داشت (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۲). روشن است که در چنین حالتی ورثه وی نیز نمی‌توانند مهریه را مطالبه کنند؛ چراکه ارث‌بردن مهریه در گرو ثبوت آن بر عهده زوج است و اگر اصل آن منتفی شود، وجهی برای ارث‌بردن چنین حقی وجود ندارد. برخی از فقها در برخورد با این روایات، آن‌ها را به دلیل مخالفت با دیگر ادله و شاذ بودن کنار نهاده‌اند و برخی نیز به مضمون آن فتوا داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۲۲۴؛ حاج عاملی، ۱۴۲۷ ق، ج ۶، ص ۴۷۰). برخی نیز در جمع میان روایت یادشده و دیگر ادله، مطالبه مهریه از سوی وراث زوجه متوفی را جایز اما مکروه شمرده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۳۷۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۱۶). به نظر می‌رسد کنار نهادن یک‌باره روایت و

نیز فتوادادن بی چون و چرا برطبق آن، هر دو مخالف با قواعد جمع ادله است؛ مضمون روایت نیز با کراهت سازگاری ندارد؛ ازاین رو در وهله نخست باید وجهی برای آن پیدا کرد. ممکن است بگویند عدم مطالبه کامل مهریه و رضایت دادن به شروع زندگی با زوج، به نوعی قرینه بر ابراء کردن زوج است؛ همچنان که عدم مطالبه مهریه در زمان زندگی با زوج می تواند قرینه ای بر بری کردن ذمه زوج از آن باشد. بخش نخست این سخن با عرف امروزه سازگار نیست و در اکثریت قریب به اتفاق موارد، مهریه پیش از شروع زندگی مشترک مطالبه نمی شود و عدم مطالبه آن نیز هیچ دلالت عرفی بر ابراء کردن آن ندارد. درعین حال برخی برآنند که در عرف قدیم، چون مهریه غالباً پیش از زفاف مطالبه می شد، عدم مطالبه آن می توانست دلیلی بر ابراء از آن یا مصالحه میان زوجین در نظر گرفته شود (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ شبیری زنجانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۷۱۸۰). با پذیرش این سخن، می توان وجه شرعی و عقلایی مضمون روایت موردنظر را به دست آورد؛ همچنین می توان گفت روایت یادشده از مواردی که زوجه بتواند بینه یا دلیل موجهی بر عدم ابراء بیاورد، اعراض دارد و اطلاق آن نمی تواند شامل چنین مواردی نیز بشود (حکیم، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۱۲). به بیان دیگر، دلالت عرف بر ابراء مشروط به آن است که دلیل قوی تری مانند اقرار یا بینه در برابر آن قرار نگرفته باشد. حال باید دید عرف امروزی مهریه های سنگین و گزاف را چگونه تحلیل می کند و آیا می توان عدم مطالبه آن را دلیلی بر ابراء آن دانست؟

به نظر می رسد در این مسئله می توان تردید داشت که عدم مطالبه مهریه نامتعارف، دلیل بر ابراء آن باشد؛ چراکه بنابر فرض، زوج توان پرداخت چنین مهریه ای را ندارد و مطالبه آن به معنای درخواست تقسیط محسوب می شود و اگر زوج قدرت پرداخت یکجای این مهریه را داشت، چه بسا زوجه آن را مطالبه می کرد؛ ازاین رو عدم مطالبه نمی تواند دلالت قطعی یا اطمینانی بر ابراء مهریه داشته باشد؛ به ویژه آنکه روایات نیز تصریح یا انصراف به مواردی دارند که مهریه به صورت حال بوده است نه مؤجل (حکیم، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۱۴). حتی درباره زوجینی که سال ها زندگی مشترک داشته اند و زوجه مهریه را مطالبه نکرده است، نمی توان با اطمینان حکم

به ابراء آن کرد؛ بلکه چه بسا زوجه در نظر داشته باشد آن را از ماترک مطالبه کند. شاید بتوان عدم مطالبه را در کنار قرائن دیگر، از شواهد و امارات قضایی دال بر ابراء به شمار آورد که در صورت علم آفرینی برای قاضی می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد.

۲-۲. امکان اختصاصی بودن حق مهریه

در مطالب پیشین گفته شد که اصولاً مهریه یکی از حقوق مالی است که به ارث می‌رسد؛ در عین حال باید دقت کرد که برخی حقوق قابلیت به ارث رسیدن ندارند؛ مثلاً اگر فردی به دیگری در قالب عقد عمری تعهد دهد که تا زمان زنده بودن متعهدله (نه متعهد) وی حق سکونت در خانه‌ای را دارد، وی این حق را خواهد داشت؛ اما به محض مرگ او، این حق زائل می‌شود و به وراثت نخواهد رسید (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰). نمی‌توان قاعده متفق علیه و جامعی را برای تشخیص حقوقی که به ارث نمی‌رسند، بیان کرد؛ اما می‌توان گفت علی‌القاعده حقوق مربوط به امور مالی به ارث می‌رسند و حقوقی که بنابر شخصیت فرد و به صورت اختصاصی یا بنابر عنوانی خاص اعتبار شده‌اند، قابلیت به ارث رسیدن ندارند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ ق، ج ۲، ص ۱۷۲). بی‌شک مهریه‌های متعارف که پرداخت آن‌ها در توان زوج است، اصولاً به عنوان حق دینی، به ارث می‌رسند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۹۷).

اینک پرسش آن است که آیا با شرط ضمن عقد یا با تأکید بر شروط بنایی (که مورد تصریح نیستند، اما عقد متبایناً بر آن‌ها منعقد می‌شود)، می‌توان وجهی برای اختصاصی بودن حق مهریه و عدم موروثی بودن آن بیان کرد؟ برای تبیین این مسئله، لازم است ابتدا این حالت فرضی را تصور کرد: اگر در مقام فرض، تصور شود که تعهد به پرداخت مهریه و اصل وجود چنین حکمی ریشه شرعی ندارد و از تعهدات مستحدثت به شمار می‌آید، چنین تعهدی ذیل قاعده وجوب وفای به شرط و اصل آزادی قراردادها اقتضای صحت را دارد؛ یعنی زوج تعهد می‌کند کسر قابل پرداختی از دارایی خود را تا سقف هنگامفتی به صورت تقسیطی به زوجه پرداخت کند. طبیعتاً این همان کارکردی است که امروزه موجب رونق گرفتن مهریه‌های نامتعارف شده است؛ کارکردهایی نظیر جبران ناترازی حقوق زوج و زوجه، منبع تأمین مالی، ضمانت اجرای پایبندی

زوج به تکالیف خود و عدم سوءاستفاده از حقوق خود. کارکردهای یادشده ماهیت حقوقی آن تعهد را نیز مشخص می‌کرد. در چنین فضای فرضی، بدون شک مهریه از حقوقی به شمار می‌آید که قابلیت بهارث‌رسیدن ندارد؛ چراکه با فوت زوجه و اتمام پیوند زناشویی، وجهی برای ادامه یافتن آن انگیزه‌ها باقی نخواهد ماند و اصلاً متصور نیست که قصد و برداشت زوج یا زوجه آن باشد که در صورت فوت زوجه، وراثت وی به دریافت وجه تعهد ادامه دهند. به بیان دیگر، در چنین فرضی مهریه مانند دیگر شروط و تعهدات ذیل نکاح، پس از مرگ یکی از زوجین از بین می‌رود. آیا می‌توان گفت مقصود اصلی زوجین از تعهد به مهریه شرعی نیز در واقع چنین تعهدی است و می‌توان با تصریح به آن یا با استناد به بنایی بودن این مسائل، وجه اختصاصی بودن مهریه را تقویت کرد؟

ممکن است بگویند شروط تبانی مبتنی بر عرف قطعی می‌تواند مسئله بهارث‌رسیدن مهریه‌های نامتعارف را - حتی وقتی که ذیل مهریه شرعی تعریف شوند - حل کنند؛ یعنی با فرض پذیرش اینکه بهارث‌رسیدن مهریه نامتعارف برای زوج مسئله‌ای مبنایی است، باید تفسیری از تعهد به مهریه بیان کرد که بدون اخلال به صحت آن، چنین اقتضایی را داشته باشد؛ باین بیان که زوج متعهد است مهریه تقسیم شده را تا زمان حیات زوجه و تا سقف مبلغ تعیین شده بپردازد (که عادتاً هیچ وقت پرداخت تقسیمی به پرداخت کامل مهریه هنگامت نخواهد انجامید). چنین سخنی با این فرض پذیرفتنی است که اولاً بپذیریم پرداخت مقید به حیات زوجه، که نتیجه آن عدم بهارث‌رسیدن مهریه است، به قدری مسلم و روشن است که شرط تبانی قلمداد می‌شود و تعهد متبایناً بر آن صورت می‌گیرد؛ ثانیاً بپذیریم چنین شرطی موجب بروز غرر مبطل در مهریه نخواهد شد. به نظر می‌رسد اگرچه در تحلیل مهریه‌های نامتعارف می‌توان گفت قصد متعهد بیشتر متمایل به اختصاصی بودن این تعهد است و اصولاً کمتر کسی حاضر است تعهدی بدهد که به موجب آن مقدار غیرقابل پرداختی را به کسانی که لزوماً مورد شناخت نیستند (ورثه زوجه) بدهکار شود. اما اینکه چنین میزان مسامحه و غرر در مهریه پذیرفتنی باشد یا نه، محل تردید است. چه بسا بتوان گفت غرری دانستن چنین مهریه‌ای موجه و پذیرفتنی تر است. در استفتاء نگارنده از دفتر دو تن از مراجع تقلید نیز تصریح به چنین شروطی در قالب مهریه باطل دانسته شد.

ممکن است تصور شود عدم ارث‌بری را بتوان به صورت شرط نتیجه قرار داد؛ بدین صورت که توافق شود در صورت فوت زوجه، عهده زوجه از بدهی مهریه ابراء خواهد شد. به نظر می‌رسد چنین شرطی نیز نمی‌تواند واجد اثر باشد؛ چراکه در این صورت نیز اگرچه زمان مرگ و ابراء عملاً یک لحظه‌اند، به لحاظ اعتباری، زمان مرگ بر زمان ابراء تقدم ذاتی دارد؛ همچنان‌که لحظه فوت بر لحظه ارث‌بری نیز تقدم ذاتی خواهد داشت و هم‌زمان بودن ابراء و ارث‌بری، مانع از آن است که بتوان به نحو یقینی یکی را بر دیگری ترجیح داد. می‌توان گفت چنین شرطی، حتی اگر به صورت شرط فعل گفته شود (مانند آنکه زوجه بگوید تو را درباره باقیمانده بدهی پس از مرگ خود ابراء کرده‌ام)، عملاً اثر وصیت را دارد و حمل بر وصیت می‌شود؛ کماینکه برخی از فقها به این نظر گراییده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ ق، ج ۲، ص ۳۳۶). در این حالت، عملاً محدودیت‌های وصیت درباره این ابراء نیز جاری خواهد شد؛ از جمله آنکه چنین وصیتی تنها درباره یک سوم دارایی نافذ است و درباره بیش از آن نیاز به اجازه وراثت دارد. بدیهی است که فرض اجازه وراثت در این حالت چندان معقول نیست؛ چراکه اگر آنان حاضر به بخشش طلب یادشده بودند، اصولاً مشکلی به وجود نمی‌آمد تا نیاز به حل داشته باشد. باین حال نمی‌توان از نظر دور داشت که بخشیده شدن حداقل یک سوم مطالبه وراثت از زوج نیز مسئله مهمی است و مشکل را کاملاً حل نمی‌کند؛ اما در حد خود آن را کمتر می‌کند. درحالی‌که دارایی زوجه از میزان مهریه بیشتر باشد (مثلاً خانه هم داشته باشد)، یک سوم دارایی وی عملاً بیش از یک سوم مهریه خواهد بود؛ از این رو بدهی زوج به وراثت وی به مراتب کمتر خواهد شد. البته این احتمال نیز وجود دارد که گفته شود با توجه به آنکه قصد زوجه از شرط یادشده آن بوده که همه بدهی را ابراء کند و از واژه وصیت نیز استفاده نشده، برای تصحیح ابراء همه بدهی باید گفت که زمان وقوع ابراء، آن قبل از فوت بوده (یک لحظه اعتباری و نه واقعی)؛ کماینکه از چنین راهکاری برای تصحیح برخی احکام بهره برده شده است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۷۷)؛ شرح مسئله آنکه بی‌تردید زوج به زوجه بدهی دارد و بقای این بدهی تا زمانی که یقین به ابراء آن وجود نداشته باشد، استصحاب می‌شود. حال با توجه به مفاد شرط (ابراء بدهی پس از مرگ) و با توجه به آنکه اصولاً پس از مرگ، وجود طبیعی فرد تمام شده

است و ابراء کردن نمی‌تواند معنای دقیقی داشته باشد (جز حلیت اخروی) و با توجه به آنکه حمل این شرط بر وصیت موجب نافذنبودن بخش عمده آن می‌شود، اصل بدهی به زوجه تا زمانی که قابلیت ابراء کلی داشته باشد، ادامه می‌یابد و این زمان، یک آن پیش از فوت است؛ به‌ویژه آنکه ابراء یک بدهی معمولاً به‌لحاظ امتنان به مدیون است و اگر قرار باشد وراثت همچنان حق مطالبه آن را داشته باشند، اصولاً چه امتنان و تخفیفی رخ داده است؟ در این باره نگارنده به فتوایی که چنین سخنی را تقویت کند، دست نیافت.

با در نظر گرفتن مطالبی که پیش‌تر بیان شد، می‌توان ادعا کرد آنچه امروزه به‌عنوان مهریه نامتعارف به‌وقوع می‌پیوندد، به‌ویژه از لحاظ اختصاصی بودن، مصداقی برای «ما یقع لم یقصد وما یقصد لم یقع» است؛ آنچه واقع می‌شود - یعنی تعهد به دینی که قابلیت به‌ارث‌رسیدن دارد - غالباً مقصود و مدنظر نیست و آنچه مقصود است، یعنی اختصاصی بودن حق مطالبه مهریه نامتعارف، واقع نشده است؛ البته این سخن لزوماً به‌معنای بطلان تعهد به مهریه نیست؛ چراکه لازم نیست تمام احکام یک عقد یا ایقاع مقصود طرفین باشد و مثلاً اگر کسی جهت خرید و فروش اقدام کند و از ضمان درک مبیع آگاه نباشد، همچنان این مسئله درباره وی جاری خواهد بود؛ اما اگر اثری از یک تعهد یا عقد در نظر طرفین باشد که آن تعهد به‌هیچ‌عنوان نتواند واجد اثر یادشده باشد، در واقع تنها نامی از عقدی مسمی بر قراردادی غیرمسمی گذاشته شده است که حتی اگر باطل نباشد، نیاز به چاره‌اندیشی دارد.

با توجه به نکته فوق می‌توان راه‌حلی متفاوت برای معضل به‌ارث‌رسیدن مهریه پیشنهاد داد؛ بدین شرح که از ظرفیت ماده ۱۰ قانون مدنی، که مبتنی بر اصل آزادی قراردادها است و نیز از ظرفیت عقد صلح برای تنظیم قراردادی که دارای کارکردهای مثبت مهریه باشد و کارکردهای منفی آن را به حداقل برساند، استفاده کرد. به‌موجب اصل آزادی قراردادها، افراد می‌توانند هرگونه قراردادی که شرایط اساسی صحت قراردادها را دارا باشد، میان خود منعقد کنند؛ اگرچه چنین قراردادی جزء عقود شناخته‌شده و مسمی نباشد. قاعده وجوب وفای به شرط در فقه نیز متضمن مضمونی مشابه با همین اصل است که جز در موارد استثنائی، نظیر تحلیل حرام، وفای

به شروط و قراردادهای لازم می‌داند (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۴۰)؛ همچنین انعقاد قرارداد در قالب عقد صلح موجب می‌شود برخی قواعد امره باب معاملات (معلوم‌بودن عوضین و ...) نیز با تسامح لحاظ شوند (دادمرزی و با فهم، ۱۳۹۸، ص ۴۵۴-۴۵۹)؛ براین اساس می‌توان برای آن دسته از زوجین که حاضر به پذیرش مهریه‌های متعارف نیستند، ضمن تبیین پیامدهای نامطلوب به‌ارث‌رسیدن حق مطالبه مهریه، قراردادهایی را پیشنهاد داد که دست‌کم برخی از این پیامدها را نداشته باشند؛ مثلاً زوج به‌عنوان شرط ضمن عقد تعهد کند در صورت طلاق‌دادن ناموجه زوجه یا ازدواج مجدد زوج ماهانه معادل یک سکه یا کسری از قیمت سکه یا کسر معینی از درآمد خود را تا مدتی معین یا تا زمان حیات خود به زوجه پرداخت کند؛ همچنان‌که می‌توان این مبلغ را معادل مبلغ تقسیمی ماهانه مهریه‌ای به میزان هزار سکه قرار داد (یعنی مبلغی که دادگاه برای هزار سکه، با توجه به تمکن زوج حکم به پرداخت ماهانه آن می‌کرده است). چنین شروطی در رویه قضایی فعلی نیز پذیرفته شده است. چنان‌که یکی از شروط مندرج در قباله‌های نکاح، شرط انتقال تا نصف دارایی به‌دست‌آمده در زندگی مشترک در صورت درخواست ناموجه طلاق از سوی زوج است و روشن‌نبودن مبلغ دقیق آن موجب ایراد غرر و بطلان برشمرده نشده است (روحانی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۶۳).

یافته‌های پژوهش

مهریه‌های نامتعارف موجب بروز معضلات و مشکلات زیادی در جامعه شده، و بازنگری اندیشمندان عرصه فقه و حقوق را در ماهیت و احکام چنین قراردادی در پی داشته است. به نظر می‌رسد خودداری از کارکردهای بسیار نامطلوب مهریه‌های هنگفت به‌صورت ناخودآگاه تمایل برخی از محققان را به باطل دانستن آن‌ها تقویت کرده است. درعین حال ادله‌ای که برای باطل دانستن این‌گونه مهریه‌ها بیان شده است، از قوت کافی و قطعی برخوردار نیست. می‌توان گفت قصد زوجین از تعیین مهریه‌ی نامتعارف آن است که شوهر متعهد به پرداخت اقساطی مهریه شود و این تعهد با مرگ زوج یا پرداخت کامل اقساط پایان می‌پذیرد و چنین قراردادی ذیل عناوین غرری‌بودن یا سفهی‌بودن قرار نمی‌گیرد؛ به‌دنبال صحت چنین تعهدی، آثار

نامطلوب آن به‌ویژه انتقال حق مطالبه مهریه به ورثه زوجه نیز رخ خواهد داد و ظاهراً نمی‌توان این اثر حکمی را با شروط ضمن عقد زائل کرد؛ همچنان‌که روایات دال بر بهارث‌نرسیدن مهریه، دلالت قطعی بر این مسئله ندارند.

پیشنهاد این نوشتار درخصوص حل مشکل ارث مهریه آن است که با توجه به اینکه افرادی که درخواست مهریه‌های نامتعارف دارند، قاعدتاً خواستار بهره‌مندی از کارکردهای آن هستند (خواه این کارکردها در قالب مهریه باشد؛ خواه در قالبی شبیه با آن)، اگر نتوان تعهد مهریه را به‌صورتی تنظیم کرد که کارکردهای نامطلوب را نداشته باشد، می‌توان تعهدی شبیه به آن را ذیل عقد نکاح ایجاد کرد؛ بدین بیان که زوج در ضمن عقد نکاح تعهد کند که معادل مهریه نامتعارف (مثلاً هزار سکه) را به‌صورت تقسیط‌شده تا زمان کامل شدن تعهد یا تا زمان حیات زوجه به وی پرداخت کند.

منابع

- آقایی بجستانی، مریم؛ روحانی‌مقدم، محمد (۱۳۹۶). تأملی در مهریه غرری با رویکردی به شرط عند الإستطاعة، پژوهش‌های فقهی، ۱۳(۲)، ص ۳۲۱-۳۳۹.
- اکبری، ابوالفضل؛ و افسر، آتوسا (۱۳۹۱). تحلیل اجتماعی مهریه در ایران همراه با نگاهی گذرا بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، ۶(۲۲)، ص ۷-۲۶.
- بارانی، محبوبه (۱۴۰۱ ش). واکاوی فقهی - حقوقی مهریه‌های غیر المقدور التسليم و امکان کاهش مهریه و ماهیت آن، مطالعات حقوقی، ۶(۳۱)، ص ۳۱۹-۳۳۶.
- بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). التواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
- بهمن‌پور، عبدالله؛ و جعفرپور، سهیلا (۱۳۹۶). جایگاه فقهی و حقوقی مهریه در نظام حقوقی ایران با تأکید بر قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱. دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۲۲(۶۷)، ص ۱۰۱-۱۲۵.
- تلخابی، مجید؛ و محمدپور، رضا (۱۳۹۸). راهکارهای قانونی تبدیل مهریه‌های سنگین به مهرالمثل. مطالعات فقه امامیه، ۶(۱۲)، ص ۳۷-۶۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- حاج عاملی، محمد حسین (۱۴۲۷ ق). الزیادة الفقهية فی شرح الروضة البهية. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
- حکمت‌نیا، محمود؛ و زمانی، جعفر (۱۳۹۲). وضعیت حقوقی معاملات سفهی در فقه امامیه و حقوق ایران. حقوق اسلامی، ۱۰(۳۶)، ص ۷-۳۶.

- حکیم، محمد سعید (۱۴۲۷ ق). مسائل معاصرة في فقه القضاء. نجف: دار الهلال.
- حسینی خوانساری، احمد (۱۳۵۵ ق). جامع المدارك في شرح المختصر النافع. تهران: مكتبة الصدوق.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحين. قم: مدينة العلم.
- دادمرزی، سید مهدی؛ و بافهم، محمد (۱۳۹۸). حيله و تقلب نسبت به قانون از طریق عقد صلح. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۳ (۴۹)، ص ۴۴۵-۴۶۲.
- روحانی، محمدصادق (۱۳۸۳). استفتاءات. قم: حدیث دل.
- شیرازی زنجانی، موسی (بی تا). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شفیع زاده، فرزانه؛ پورعبدالله، کبری؛ و محقق داماد، مریم السادات (۱۴۰۲ ش). تأثیر تحول ساختار قدرت در خانواده بر حقوق زوجه، مجله حقوق خانواده، ۲۸ (۷۹)، ص ۵۳-۸۱.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ ق). موسوعة الشهيد الأول. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: مكتبة الداوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی تا). جواهر الكلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- صافی، لطف الله (۱۴۱۶ ق). هداية العباد. قم: دار القرآن الكريم.
- صفائی حسین؛ و لامع، زهرا (۱۳۹۳). قاعدة فقهي بطلان كل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه و کاربرد آن در مهر با رویکردی بر نظر امام خمینی (س). مجله متین، ۱۶ (۶۴)، ص ۸۸-۱۰۹.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- عزیزی، ابراهیم؛ و عباسی، فرهاد (۱۳۹۸). بررسی و نقد سلب آزادی افراد تا زمان ادای دیون مالی در دعاوی مطالبه مهریه. مجله فقه و حقوق خانواده، ۲۴ (۷۱)، ص ۱۲۷-۱۵۰.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۲). تفصیل الشريعة (الوقف و...). قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام).
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ق). تفصیل الشريعة (المضاربة و...). قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام).
- فخرالمحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد. قم: اسماعيليان.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). الوافي. اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي (عليه السلام).
- قلی زاده، آذر؛ و غفاریان، سحر (۱۳۹۰). آسیب شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن. زن و جامعه، ۲ (۵)، ص ۱۲۱-۱۴۰.

- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ ق). *أنوار الفقاهة*. تهران: مکتبة الصدوق.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۴ ق). *مجمع المسائل*. قم: دار القرآن الکریم.
- متولی الموتی، احمد (۱۳۸۵). *عدم قدرت بر تسلیم مهر و آثار آن*. *مجله ندای صادق (فقه و حقوق خانواده)*، ۱۱ (۴۱، ۴۲)، ص ۱۴۷-۱۷۵.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). *قواعد فقه (بخش مدنی ۱)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه (بخش مدنی ۲)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۲). *التعليقة الإستدلالية على شرائع الإسلام*. تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). *استفتاءات*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). *نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- میرخلیلی، سیدمحمد؛ رحیمزاده میبدی، حسن؛ و قاسم‌پور کردکلائی، فوزیه (۱۳۹۵). *بررسی فقهی حقوقی شرط عند الإستطاعة در مهریه*. *بژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۳ (۱)، ص ۴۳-۶۵.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ ق). *موسوعة الفقه الإسلامي المقارن*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).